

## **Examining the Impact of Entrepreneurship on Income Distribution Inequality in Selected South Asian Countries (2003–2023)**

**Mustafa Ibrahim<sup>1</sup> , Baharuddin Sahil<sup>2</sup> **

1. Faculty Member, Faculty of Economics, Kateb University, Kabul, Afghanistan. (Corresponding author)  
Email: [mustafa.ibrahimi@kateb.edu.af](mailto:mustafa.ibrahimi@kateb.edu.af)
2. Master's Graduate in Economic Sciences, Kateb University, Kabul, Afghanistan.  
Email: [baharuddin.sahil1395@gmail.com](mailto:baharuddin.sahil1395@gmail.com)

### **Article Info**

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**

Received: 21/08/2025  
Received in revised form: 23/08/2025  
Accepted: 13/09/2025  
Available online: 21/09/2025

**Keywords:**

Income inequality;  
Entrepreneurship;  
Risk-taking; Income distribution

### **ABSTRACT**

Income inequality is considered one of the major challenges to sustainable development in developing countries. This study aims to examine the impact of entrepreneurship on income distribution inequality in selected South Asian countries, namely India, Bangladesh, and Pakistan, over the period 2003–2023. The data are collected from reliable international sources, including the World Bank, the Global Entrepreneurship Monitor (GEM), and the United Nations Human Development Reports. For empirical analysis, panel data techniques and a nonlinear regression model with economic and institutional control variables are employed. To address endogeneity and the dynamic nature of the relationships, the Generalized Method of Moments (GMM) is applied. The entrepreneurship index is decomposed into necessity-driven and opportunity-driven entrepreneurship in order to capture the qualitative dimension of entrepreneurial activities. The results indicate that entrepreneurship has a statistically significant and inequality-reducing effect on income distribution. Moreover, opportunity-driven entrepreneurship plays a more prominent role in improving income equality compared to necessity-driven entrepreneurship. The findings also confirm the existence of a stable long-run relationship among the variables of the model. These results highlight the importance of policy attention to the quality of entrepreneurship, strengthening the institutional environment, and providing targeted support for productive and opportunity-driven entrepreneurial activities as effective instruments for reducing inequality and promoting inclusive growth in the South Asian region.

**Cite this article:** Ibrahim, M. & Sahil, B. (2025). Examining the Impact of Entrepreneurship on Income Distribution Inequality in Selected South Asian Countries (2003–2023), *Kateb Journal of Economics and Management*, 4 (1), 17-42.

## بررسی تأثیر کار آفرینی بر نابرابری توزیع در آمد در کشورهای منتخب جنوب آسیا (در سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۳)

مصطفی ابراهیمی<sup>۱</sup> ، بهارالدین ساحل<sup>۲</sup> 

۱. عضو کادر علمی پوهنځی اقتصاد، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان. (نویسنده مسئول)

ایمیل: [mustafa.ibrahimi@kateb.edu.af](mailto:mustafa.ibrahimi@kateb.edu.af)

۲. ماستر علوم اقتصادی، پوهنځی اقتصاد، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان.

ایمیل: [baharuddin.sahil1395@gmail.com](mailto:baharuddin.sahil1395@gmail.com)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

نابرابری درآمدی یکی از چالش‌های اساسی توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه به‌شمار می‌رود. این تحقیق با هدف بررسی تأثیر کارآفرینی بر نابرابری توزیع درآمد در کشورهای منتخب جنوب آسیا شامل هند، بنگلادش و پاکستان در دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۳ انجام شده است. داده‌های مورد استفاده از منابع معتبر بین‌المللی شامل بانک جهانی، پروژه پایش جهانی کارآفرینی (GEM) و گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل گردآوری شده است. برای تحلیل تجربی، از داده‌های تابلویی و یک الگوی رگرسیونی غیرخطی همراه با متغیرهای کنترلی اقتصادی و نهادی بهره گرفته شد و به‌منظور کنترل درون‌زایی و پویایی روابط، روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) به کار رفت. شاخص کارآفرینی به دو نوع ضرورت‌محور و فرصت‌محور تفکیک گردید تا کیفیت فعالیت‌های کارآفرینانه منعکس شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که کارآفرینی اثر کاهنده و معناداری بر نابرابری درآمد دارد و نقش کارآفرینی فرصت‌محور در بهبود توزیع درآمد برجسته‌تر است. همچنین وجود رابطه بلندمدت پایدار میان متغیرهای مدل تأیید می‌شود. یافته‌ها بر ضرورت توجه سیاستی به کیفیت کارآفرینی، تقویت محیط نهادی و حمایت هدفمند از کارآفرینی مولد و فرصت‌محور، برای کاهش نابرابری و تحقق رشد فراگیر در منطقه جنوب آسیا تأکید دارند.

#### نوع مقاله:

مقاله تحقیقی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰

تاریخ ارزیابی: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰

#### واژه‌های کلیدی:

نابرابری درآمد، کارآفرینی، ریسک‌پذیری، توزیع درآمد، کشورهای جنوب آسیا

استاد: ابراهیمی، مصطفی و ساحل، بهارالدین (۱۴۰۴). بررسی تأثیر کار آفرینی بر نابرابری توزیع در آمد در کشورهای منتخب

جنوب آسیا (در سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۳). *دوفصلنامه اقتصاد و مدیریت کاتب*، ۴ (۱)، ۴۲-۱۷.

© نویسنده‌گان

ناشر: پوهنتون کاتب.



## مقدمه

نابرابری درآمدی یکی از پیچیده‌ترین و ماندگارترین چالش‌های فراروی اقتصادهای در حال توسعه محسوب می‌شود. این پدیده، که به صورت شکاف فزاینده بین ثروتمندترین و فقیرترین اقشار جامعه تبلور می‌یابد، نه تنها یک نگرانی عدالت‌محور است، بلکه به عنوان یک مانع ساختاری مهم در مسیر دستیابی به رشد اقتصادی پایدار، انسجام اجتماعی و توسعه فراگیر شناخته می‌شود برای دهه‌ها، پارادایم مسلط در اقتصاد توسعه، بر این فرض استوار بود که تمرکز صرف بر رشد اقتصادی و افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه، به صورت خودکار و از طریق «سرریز» منافع آن به تمامی طبقات اجتماعی، به کاهش فقر و نابرابری منجر خواهد شد. بر اساس این دیدگاه، حتی نابرابری شدید در کوتاه‌مدت می‌توانست به عنوان یک شر لازم برای انباشت سرمایه و تسریع نرخ رشد تلقی شود. (صیدیوسفی، ۱۳۹۵) تجربیات چند دهه اخیر و شواهد تجربی فزاینده، ناکارآمدی این رویکرد را به خوبی آشکار ساخته است. بسیاری از کشورهای، به رغم دستیابی به نرخ‌های رشد چشمگیر، شاهد تثبیت یا حتی تعمیق شکاف‌های درآمدی بوده‌اند واقعیت این است که فقر و نابرابری شدید، پدیده‌هایی ناخوشایند و بالقوه بی‌ثبات‌کننده هستند که مبارزه با آن‌ها می‌تواند محرک اصلی تحولات اجتماعی و سیاسی باشد. امروزه، شکاف عظیم درآمدی نه تنها یک مزیت محسوب نمی‌شود، بلکه به عنوان سدی در برابر توسعه پایدار اقتصادی شناسایی شده است. (شاه‌آبادی و ساری‌گل، ۱۳۹۲) در نتیجه، درک عمیق‌تر عوامل تعیین‌کننده توزیع درآمد و تجزیه و تحلیل آثار سیاست‌های مختلف بر این متغیر، به کانونی حیاتی در پژوهش‌های اقتصادی و فرایندهای سیاست‌گذاری تبدیل شده است. در این میان، نقش کارآفرینی به عنوان یک نیروی محرکه کلیدی در اقتصادهای مدرن، موضوعی است که در سال‌های اخیر توجه قابل ملاحظه‌ای را به خود جلب کرده است. از یک منظر، کارآفرینی موتور نوآوری و رشد اقتصادی است. کارآفرینان با بهره‌گیری از خلاقیت، کشف و بهره‌برداری از فرصت‌های جدید بازار، بسیج منابع، ایجاد کسب‌وکارهای جدید و نوآوری در فرایندها و محصولات، به افزایش بهره‌وری، ایجاد اشتغال و رقابتی‌تر شدن فضای کسب‌وکار کمک می‌کنند. این فرایندها می‌توانند با گسترش فرصت‌های اقتصادی برای قشرهای وسیع‌تری از جامعه و افزایش دستمزدها، به کاهش نابرابری درآمدی منجر شوند. طرفداران این دیدگاه خوش‌بینانه استدلال می‌کنند که توسعه کارآفرینی یکی از الزامات اساسی دستیابی به عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری‌ها است. (دهده جانی، جواد، ۱۳۹۸)

با این حال، دیدگاهی دیگر با احتیاط بیشتر به این رابطه می‌نگرد. این دیدگاه استدلال می‌کند که ماهیت، انگیزه و کیفیت کارآفرینی است که نتیجه نهایی آن را بر توزیع درآمد تعیین می‌کند یک تمایز کلیدی در این زمینه، تفاوت بین «کارآفرینی مبتنی بر ضرورت»<sup>۱</sup> و کارآفرینی مبتنی بر فرصت<sup>۲</sup> است. کارآفرینی مبتنی بر ضرورت، پاسخی به نبود گزینه‌های شغلی دیگر و برای تضمین حداقل معیشت است. این نوع کارآفرینی، که اغلب در اقتصادهای در حال توسعه و در بخش غیررسمی شایع است، ممکن است فاقد ویژگی‌های نوآورانه و رشد محور باشد و در نتیجه تأثیر محدودی بر کاهش نابرابری داشته یا حتی با

1 Necessity-based Entrepreneurship

2 Opportunity-based Entrepreneurship

تشدید رقابت در بخش‌های کم‌بازده، به حفظ چرخه فقر و نابرابری بیانجامد. در مقابل، کارآفرینی مبتنی بر فرصت، ناشی از شناسایی یک فرصت سودآور بازار و انگیزه بهره‌برداری از آن است. این نوع کارآفرینی معمولاً با نوآوری، ریسک‌پذیری و پتانسیل رشد بیشتری همراه است و بنابراین احتمال بیشتری دارد که تأثیر مثبت و کاهنده بر نابرابری داشته باشد. (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۸) این دوگانگی نظری در شواهد تجربی نیز منعکس شده است. مطالعات مختلف در کشورهای مختلف به نتایج متفاوت و گاهی متناقضی در مورد رابطه بین کارآفرینی و نابرابری دست یافته‌اند. این تفاوت‌ها می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی از جمله سطح توسعه یافتگی کشورها، کیفیت نهادها، سطح آموزش و مهارت نیروی کار و عمق بازارهای مالی باشد. این تناقض‌ها نشان می‌دهد که نمی‌توان یک حکم کلی در مورد این رابطه صادر کرد و بررسی آن در بافت خاص هر منطقه یا گروهی از کشورها ضروری است. (عربحانی و همکاران، ۱۳۹۸)

تمرکز این پژوهش بر منطقه جنوب آسیا، به طور خاص کشورهای هند، بنگلادش و پاکستان، قرار دارد. این کشورها به دلایل متعددی مورد توجه هستند: اولاً، این منطقه یکی از پرجمعیت‌ترین و پویاترین مناطق اقتصادی جهان است که در دو دهه گذشته نرخ‌های رشد اقتصادی قابل توجهی را تجربه کرده است. ثانیاً، علی‌رغم این رشد اقتصادی، این کشورها همچنان با سطوح بالایی از نابرابری درآمدی و فقر دست‌به‌گریبان هستند، که این موضوع، پارادوکس رشد بدون توسعه فراگیر را در آن‌ها به نمایش می‌گذارد. ثالثاً، ساختار اقتصادی این کشورها، ترکیبی از بخش پیشرفته خدمات (بویژه در هند) و یک بخش کشاورزی و غیررسمی بسیار بزرگ است که بستر مناسبی برای بروز هردو نوع کارآفرینی (ضرورت‌محور و فرصت‌محور) فراهم می‌کند. (شریعتی و همکاران، ۱۳۹۷)

پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا توسعه کارآفرینی با در نظر گرفتن ابعاد مختلف آن شامل نوآوری، نیاز به موفقیت و ریسک‌پذیری توانسته است به کاهش نابرابری توزیع درآمد در کشورهای منتخب جنوب آسیا (هند، بنگلادش و پاکستان) در دوره زمانی ۲۰۲۳-۲۰۰۳ منجر شود؟ هدف اصلی این مطالعه، ارائه یک تحلیل تجربی و کمی از این رابطه است. فرضیه اصلی تحقیق بر این مبنا پایه ریزی شده است که کارآفرینی، بویژه از نوع فرصت‌محور و نوآورانه، تأثیر کاهنده و معناداری بر نابرابری درآمد در کشورهای مورد مطالعه داشته است.

اهمیت و نوآوری این تحقیق در چند لایه قابل بررسی است:

تمرکز بر یک منطقه استراتژیک: بررسی این رابطه در بافت خاص منطقه جنوب آسیا که از اهمیت ژئوپولیتیک و اقتصادی بالایی برخوردار است.

عبور از نگاه تک‌بعدی: مطالعات پیشین از یک شاخص و یک‌بعدی برای کارآفرینی استفاده کرده‌اند. این تحقیق با تفکیک کارآفرینی به سه مؤلفه کلیدی «نوآوری»، «نیاز به موفقیت» و «ریسک‌پذیری»، درصدد است تا درک دقیق‌تر و ظریف‌تری از مکانیسم‌های اثرگذاری ارائه دهد (حیدرپور، ۱۳۹۷).

روش‌شناسی دقیق: استفاده از تکنیک‌های اقتصادسنجی داده‌های تلفیقی<sup>۱</sup> و روش گشتاورهای تعمیم‌یافته<sup>۲</sup> که توانایی کنترل برای شناسایی روابط بلندمدت را دارد. پیامدهای سیاستی: نتایج این مطالعه می‌تواند چهارچوب ارزشمندی برای سیاست‌گذاران این کشورها فراهم کند تا به جای حمایت صرف از کمیت کارآفرینی، بر ارتقای کیفیت، نوآوری و فرصت‌محور کردن آن متمرکز شوند تا از آن به عنوان ابزاری کارآمد برای کاهش نابرابری و تحقق رشد فراگیر بهره ببرند. (آقاجانی، ۱۳۹۱)

### مبانی نظری تحقیق

#### مفهوم کارآفرینی و ابعاد آن

کارآفرینی یکی از مفاهیم کلیدی در علوم اقتصادی و مدیریتی است که در دهه‌های اخیر توجه گسترده پژوهشگران و سیاست‌گذاران را به خود جلب کرده است. شومپیتر کارآفرینی را فرایندی می‌داند که از طریق نوآوری و «تخریب خلاق» موجب دگرگونی ساختار اقتصادی و ایجاد فرصت‌های تازه می‌شود در این دیدگاه، کارآفرین نه تنها فردی است که کسب‌وکار جدیدی راه‌اندازی می‌کند، بلکه کسی است که با نوآوری‌هایش مسیر تولید و رقابت را تغییر می‌دهد. بنابراین، کارآفرینی یک فعالیت پویا و ارزش‌آفرین است که آثار آن فراتر از بنگاه اقتصادی فردی بوده و می‌تواند ساختار کلان اقتصاد را متحول کند. (صدیوسفی، ۱۳۹۵)

ابعاد مختلفی برای کارآفرینی مطرح شده که هر یک بخشی از ماهیت این پدیده را توضیح می‌دهند. نخستین بعد، نوآوری است که در قالب معرفی محصولات تازه، ارتقای فرایندها یا به‌کارگیری فناوری‌های نوین نمایان می‌شود. نوآوری علاوه بر افزایش رقابت‌پذیری، می‌تواند فرصت‌های درآمدی جدیدی برای جامعه فراهم آورد. بعد دوم، ریسک‌پذیری است. کارآفرینان معمولاً در شرایط عدم اطمینان تصمیم می‌گیرند و پذیرش ریسک بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند کارآفرینی است بعد سوم، نیاز به موفقیت است که به انگیزه درونی افراد برای پیشرفت و غلبه بر چالش‌ها اشاره دارد. مک‌کلند این ویژگی را عامل مهمی در رشد اقتصادی و کارآفرینی معرفی کرده است. بعد چهارم، خلاقیت است که منبع ایده‌های نو محسوب می‌شود و امکان ترکیب منابع محدود برای تولید ارزش افزوده بیشتر را فراهم می‌کند. (بیگی‌نیا، ۱۳۸۹)

ادبیات معاصر همچنین بر تفکیک میان دو نوع اصلی کارآفرینی تأکید دارد: کارآفرینی فرصت‌محور و کارآفرینی ضرورت‌محور. در حالت نخست، افراد با هدف بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی سودآور وارد فعالیت‌های کارآفرینانه می‌شوند. چنین کارآفرینی اغلب نوآورانه‌تر، رشدگرا و پایدارتر است. در مقابل، کارآفرینی ضرورت‌محور معمولاً در پاسخ به نبود فرصت‌های شغلی در بازار رسمی و با هدف تأمین معیشت شکل می‌گیرد و در بسیاری از کشورهای درحال توسعه رایج است این نوع کارآفرینی اغلب در بخش غیررسمی اقتصاد قرار دارد و تأثیر محدودتری بر رشد پایدار و کاهش نابرابری دارد. (پيله فروش و کیانی سلمی، ۱۳۹۵)

1 Panel Data

2 GMM

در مجموع، کارآفرینی مفهومی چندبعدی است که بسته به نوع، انگیزه و کیفیت آن می‌تواند پیامدهای متفاوتی برای اقتصاد و جامعه داشته باشد. تمرکز بر این ابعاد به پژوهشگران کمک می‌کند تا رابطه میان کارآفرینی و پدیده‌هایی مانند رشد اقتصادی یا نابرابری توزیع درآمد را به صورت دقیق‌تر تحلیل کنند. (واری مسلم، ۱۳۹۶)

### کارآفرینی و رشد اقتصادی

رابطه میان کارآفرینی و رشد اقتصادی از دیرباز مورد توجه اقتصاددانان بوده است. شومپیتر با معرفی مفهوم «تخریب خلاق» بیان کرد که کارآفرینان با نوآوری‌های خود ساختارهای موجود را از بین برده و الگوهای تازه‌ای برای تولید و مصرف ایجاد می‌کنند. (Schumpeter, 1934) از این دیدگاه، رشد اقتصادی نه صرفاً نتیجه انباشت سرمایه یا افزایش نیروی کار، بلکه محصول فرایند نوآوری و فعالیت‌های کارآفرینانه است. به عبارت دیگر، کارآفرینی به‌عنوان موتور محرک رشد عمل می‌کند و از طریق معرفی محصولات جدید، فناوری‌های نوین و شیوه‌های متفاوت سازمان‌دهی، موجب پویایی اقتصاد می‌شود. کوزنتس نیز در چهارچوبی متفاوت به ارتباط رشد و نابرابری پرداخته و منحنی U معکوس را مطرح کرده است. مطابق این نظریه، در مراحل اولیه توسعه اقتصادی، نابرابری افزایش می‌یابد زیرا بخش‌های صنعتی و خدماتی فرصت‌های بیشتری نسبت به بخش کشاورزی ایجاد می‌کنند و درآمد گروه‌های شاغل در این بخش‌ها رشد سریع‌تری دارد. اما در مراحل پیشرفته‌تر، با گسترش فرصت‌های آموزشی و افزایش دسترسی گروه‌های کم‌درآمد به بازار کار مدرن، نابرابری کاهش می‌یابد. این دیدگاه نشان می‌دهد که نوع و کیفیت رشد اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در روند توزیع درآمد دارد. اگر رشد مبتنی بر نوآوری‌های فراگیر و کارآفرینی مولد باشد، می‌تواند در بلندمدت به کاهش نابرابری منجر شود. (احمدی هاشم آبادی، ۱۳۹۵)

نظریه‌های جدیدتر مانند رویکرد آگ هیون و همکاران تأکید دارند که نوآوری‌های فناورانه می‌توانند آثار دوگانه‌ای بر اقتصاد داشته باشند. از یک‌سو، این نوآوری‌ها موجب افزایش بهره‌وری و گسترش فرصت‌های اقتصادی می‌شوند که در سطح کلان به رشد اقتصادی منجر می‌گردد؛ از سوی دیگر، اگر دسترسی به فناوری و منابع محدود به گروه‌های خاصی از جامعه باشد، درآمد ناشی از نوآوری بیشتر در اختیار طبقات بالادست قرار گرفته و شکاف درآمدی تشدید می‌شود. بنابراین، کارآفرینی و نوآوری می‌توانند همزمان هم عامل رشد و هم عامل نابرابری باشند و نتایج نهایی آن‌ها به ساختار نهادی و شرایط اجتماعی وابسته است.

در کشورهای جنوب آسیا، تجربه نشان داده است که کارآفرینی نقش قابل توجهی در رشد اقتصادی ایفا کرده، اما کیفیت این کارآفرینی و میزان نوآورانه بودن آن تعیین‌کننده اثرات واقعی بر توسعه پایدار بوده است. در مواردی که کارآفرینی بیشتر ضرورت‌محور و در بخش غیررسمی متمرکز بوده، آثار رشد کمتر محسوس بوده و حتی پایداری اقتصادی را تهدید کرده است. در مقابل، زمانی که سیاست‌های حمایتی زمینه را برای کارآفرینی فرصت‌محور و نوآورانه فراهم کرده، رشد اقتصادی همراه با بهبود نسبی در شرایط اجتماعی و رفاه عمومی مشاهده شده است. (افراسیابی، ۱۳۹۵)

به طور کلی، نظریه‌ها و شواهد تجربی نشان می‌دهد که کارآفرینی یکی از عناصر کلیدی رشد اقتصادی است، اما اثرات آن بر توسعه و توزیع درآمد به کیفیت، نوع فعالیت‌ها و چهارچوب نهادی بستگی دارد. همین نکته ضرورت بررسی دقیق‌تر رابطه میان کارآفرینی و نابرابری در کشورهای منتخب جنوب آسیا را آشکار می‌سازد.

### کارآفرینی و نابرابری توزیع درآمد

پیوند میان کارآفرینی و نابرابری توزیع درآمد یکی از موضوعات پیچیده و چندوجهی در اقتصاد است. از یک سو، کارآفرینی می‌تواند با ایجاد فرصت‌های شغلی، ارتقای سطح درآمد و گسترش نوآوری، به کاهش نابرابری کمک کند؛ از سوی دیگر، بسته به نوع و کیفیت کارآفرینی، این فرایند می‌تواند به تمرکز ثروت در دست گروهی محدود و افزایش شکاف درآمدی منجر شود. (Baumol, 1990) بنابراین، نتایج کارآفرینی برای نابرابری درآمدی همواره یکسان نیست و به عوامل نهادی، اجتماعی و اقتصادی بستگی دارد.

کارآفرینی فرصت‌محور معمولاً با ایجاد مشاغل پایدارتر و نوآورانه‌تر همراه است و از این طریق امکان افزایش دستمزدها و بهبود شرایط معیشتی را برای بخش وسیع‌تری از جامعه فراهم می‌کند. این نوع کارآفرینی، بویژه در صورتی که زنان و گروه‌های محروم به آن دسترسی داشته باشند، می‌تواند به کاهش نابرابری و بهبود عدالت اجتماعی منجر شود در مقابل، کارآفرینی ضرورت‌محور اغلب در بخش غیررسمی متمرکز است و اگرچه به‌عنوان راهکاری برای بقا عمل می‌کند، اما معمولاً ارزش افزوده اندکی ایجاد کرده و تأثیر ناچیزی بر کاهش شکاف درآمدی دارد. (حقیقی، ۱۳۸۹)

از منظر نظری، چندین کانال برای توضیح اثر کارآفرینی بر نابرابری وجود دارد: نخست، کانال اشتغال است. بنگاه‌های کارآفرینانه با ایجاد فرصت‌های شغلی جدید، امکان افزایش درآمد برای خانوارها را فراهم می‌کنند. دوم، کانال نوآوری است؛ نوآوری‌های فناورانه می‌توانند دسترسی به کالاها و خدمات را گسترش داده و هزینه‌های تولید را کاهش دهند، اما اگر منافع آن‌ها عمدتاً نصیب گروه‌های خاصی شود، نابرابری تشدید خواهد شد. (۲۰۱۵) سوم، کانال توزیع ریسک و پاداش است. افرادی که به منابع مالی و شبکه‌های حمایتی دسترسی دارند، قادر به بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه هستند و همین امر موجب تمرکز ثروت در میان گروه‌های برخوردار می‌شود.

در کشورهای جنوب آسیا، این رابطه پیچیده‌تر است زیرا بخش بزرگی از فعالیت‌های کارآفرینانه در حوزه‌های غیررسمی یا خرد قرار دارد. برای نمونه، در پاکستان و بنگلادش، بخش عمده‌ای از کارآفرینی ضرورت‌محور بوده و آثار آن بر توزیع درآمد محدود باقی مانده است. در مقابل، در بخش‌هایی از هند که کارآفرینی فرصت‌محور و نوآورانه رشد کرده، شواهدی از کاهش نسبی نابرابری مشاهده شده است. بنابراین، نوع و کیفیت کارآفرینی عامل تعیین‌کننده در جهت‌گیری آثار آن بر نابرابری است. (حقیقی، ۱۳۸۹)

در جمع‌بندی می‌توان گفت که کارآفرینی به‌طور بالقوه ابزاری برای بهبود توزیع درآمد محسوب می‌شود، اما تنها در صورتی که مولد، نوآورانه و همراه با سیاست‌های حمایتی برای دسترسی برابر به منابع باشد. در غیراین صورت، کارآفرینی می‌تواند به تشدید تمرکز ثروت و افزایش نابرابری در جامعه منجر شود.

### نقش نهادها و عوامل اجتماعی در پیوند کارآفرینی و نابرابری

نقش نهادها و عوامل اجتماعی در تعیین آثار کارآفرینی بر نابرابری توزیع درآمد بسیار اساسی است. نهادهای اقتصادی و اجتماعی بستر اصلی شکل‌گیری و موفقیت فعالیت‌های کارآفرینانه را فراهم می‌کنند و بدون وجود آن‌ها، حتی بالاترین سطوح نوآوری نیز نمی‌تواند به کاهش نابرابری منجر شود. در واقع، کیفیت نهادی تعیین می‌کند که آیا کارآفرینی بیشتر به سمت فعالیت‌های مولد هدایت خواهد شد یا به سوی رانت جویی و فعالیت‌های غیرمولد سوق پیدا می‌کند. (خسروی پور، ۱۳۹۴)

یکی از مهم‌ترین عوامل نهادی، دسترسی به بازارهای مالی است. در کشورهایی که سیستم بانکی و مالی توسعه‌یافته وجود دارد، کارآفرینان با سهولت بیشتری می‌توانند منابع مالی مورد نیاز خود را تأمین کنند و فعالیت‌های نوآورانه را گسترش دهند. در مقابل، ضعف در زیرساخت‌های مالی موجب می‌شود که تنها گروه‌های برخوردار امکان ورود به فعالیت‌های کارآفرینانه داشته باشند و این امر خود می‌تواند به افزایش شکاف درآمدی منجر شود.

عامل اجتماعی دیگری که اهمیت بالایی دارد، سرمایه انسانی است. آموزش و مهارت‌ها نقش کلیدی در ارتقای کیفیت کارآفرینی دارند. نیروی کاری که به مهارت‌های فناورانه، مدیریتی و خلاقیت دسترسی دارد، می‌تواند فرصت‌های نوآورانه بیشتری خلق کند. در مقابل، در جوامعی که آموزش عمومی و فنی محدود است، فعالیت‌های کارآفرینانه بیشتر در سطح خرد و معیشتی باقی می‌ماند و تأثیر اندکی بر کاهش نابرابری دارند. (واری مسلم، ۱۳۹۶)

عوامل جنسیتی و ساختارهای اجتماعی نیز نقش مهمی در این رابطه ایفا می‌کنند. در بسیاری از کشورهای جنوب آسیا، موانع فرهنگی و اجتماعی موجب شده است که زنان دسترسی محدودی به منابع مالی، آموزشی و شبکه‌های تجاری داشته باشند. این محدودیت‌ها باعث می‌شود که بخش بزرگی از ظرفیت‌های کارآفرینانه بالفعل نشود و نابرابری‌های موجود در جامعه بازتولید گردد. در مقابل، مطالعات نشان داده‌اند که تقویت کارآفرینی زنان می‌تواند نقش مهمی در بهبود عدالت اجتماعی و کاهش فقر داشته باشد سیاست‌های عمومی نیز در این زمینه نقش تعدیل‌کننده دارند. وجود برنامه‌های حمایتی مانند اعتبارات خرد، آموزش‌های کارآفرینی، تسهیل قوانین ثبت شرکت و حمایت از نوآوری می‌تواند دسترسی گروه‌های محروم به فرصت‌های کارآفرینانه را افزایش دهد. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که کارآفرینی تنها در صورتی می‌تواند به کاهش نابرابری کمک کند که سیاست‌های عمومی در جهت شمول اجتماعی، دسترسی برابر و توانمندسازی گروه‌های کم‌درآمد طراحی و اجرا شوند. (رحمانی، ۱۳۹۱)

به طور کلی، نهادها و عوامل اجتماعی توسعه‌یافته و سیاست‌های حمایتی مناسب، عناصر کلیدی هستند که تعیین می‌کنند کارآفرینی در مسیر کاهش یا افزایش نابرابری حرکت کند. بدون توجه به این عوامل، حتی گسترش کارآفرینی نیز ممکن است صرفاً به تمرکز بیشتر ثروت در دست گروه‌های محدود منجر شود.

در مجموع بررسی مبانی نظری نشان می‌دهد که کارآفرینی پدیده‌ای چندبعدی و پویا است که می‌تواند آثار متنوعی بر رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی داشته باشد. در ادبیات اقتصادی، شومپیتر کارآفرینی را

موتور «تخریب خلاق» معرفی می‌کند که از طریق نوآوری موجب پویایی اقتصاد و ایجاد فرصت‌های جدید می‌شود این نگاه، کارآفرینی را فراتر از ایجاد یک کسب‌وکار ساده دانسته و آن را فرآیندی تحول‌آفرین برای اقتصاد می‌داند. ابعادی چون نوآوری، ریسک‌پذیری، نیاز به موفقیت و خلاقیت، نقش اساسی در تبیین کیفیت فعالیت‌های کارآفرینانه ایفا می‌کنند. (حقیقی، ۱۳۸۹)

از منظر رشد اقتصادی، نظریه‌های کوزنتس و شومپیتر تأکید دارند که مسیر توسعه با تغییرات ساختاری و نوآوری همراه است. نظریه منحنی U معکوس کوزنتس نشان می‌دهد که در مراحل اولیه توسعه، نابرابری افزایش می‌یابد اما در مراحل پیشرفته‌تر، با گسترش فرصت‌ها، کاهش می‌یابد. در مقابل، رویکردهای جدیدتر مانند دیدگاه آگ‌هیون و همکاران تأکید دارند که نوآوری‌های فناورانه می‌توانند آثار دوگانه داشته باشند؛ یعنی هم رشد اقتصادی را ارتقا دهند و هم در صورت توزیع نامتوازن منابع، نابرابری را افزایش دهند. از سوی دیگر، ارتباط میان کارآفرینی و نابرابری پیچیده و چندوجهی است. کارآفرینی فرصت‌محور معمولاً ظرفیت بیشتری برای کاهش نابرابری دارد زیرا مشاغل پایدارتر و ارزش افزوده بالاتری ایجاد می‌کند در مقابل، کارآفرینی ضرورت‌محور که بیشتر در بخش غیررسمی رخ می‌دهد، غالباً تأثیر ناچیزی بر کاهش نابرابری دارد یا حتی می‌تواند به بازتولید شکاف‌های موجود منجر شود. به همین دلیل، کیفیت کارآفرینی و نوع آن، عامل تعیین‌کننده در جهت‌گیری اثرات آن بر توزیع درآمد است. (دیوسالار، ۱۳۹۵)

نهادهای و عوامل اجتماعی نیز نقشی کلیدی در این میان ایفا می‌کنند. کیفیت نهادی می‌تواند کارآفرینی را به سمت فعالیت‌های مولد یا غیرمولد هدایت کند دسترسی به منابع مالی، نظام آموزشی و مهارت‌آموزی، سرمایه انسانی و سیاست‌های حمایتی از جمله متغیرهایی هستند که مسیر اثرگذاری کارآفرینی بر نابرابری را مشخص می‌کنند؛ همچنین موانع اجتماعی و جنسیتی، بویژه در کشورهای جنوب آسیا، دسترسی گروه‌های محروم و زنان به فرصت‌های کارآفرینانه را محدود کرده و از ظرفیت بالقوه کارآفرینی برای کاهش نابرابری می‌کاهد. درنهایت، می‌توان نتیجه گرفت که کارآفرینی به‌خودی‌خود نه عامل کاهش‌دهنده و نه عامل افزایش‌دهنده نابرابری است، بلکه بستگی به نوع، کیفیت و شرایط نهادی و اجتماعی دارد. در صورتی که کارآفرینی بر پایه نوآوری، شمول اجتماعی و دسترسی برابر به منابع باشد، می‌تواند به کاهش نابرابری و بهبود عدالت اجتماعی منجر شود؛ اما در غیاب این شرایط، احتمالاً موجب تمرکز بیشتر ثروت در دست گروه‌های محدود خواهد شد. بنابراین، برای کشورهایی مانند هند، پاکستان و بنگلادش، سیاست‌گذاران باید به جای تمرکز صرف بر افزایش نرخ کارآفرینی، بر بهبود کیفیت و فراهم کردن بستر نهادی و اجتماعی مناسب برای توسعه کارآفرینی مولد و فرصت‌محور تأکید کنند. این رویکرد می‌تواند مسیر پایدارتری برای رشد اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی فراهم سازد. (دیوسالار، ۱۳۹۵)

### پیشینه تحقیق

موضوع رابطه میان کارآفرینی و نابرابری توزیع درآمد از دهه ۱۹۹۰م. به بعد توجه ویژه محققان اقتصاد توسعه، کارآفرینی و سیاست‌گذاری عمومی را به خود جلب کرده است. ادبیات موجود نشان می‌دهد که این رابطه ساده و یک‌طرفه نیست، بلکه بستگی به نوع کارآفرینی، کیفیت نهادها، سطح توسعه‌یافتگی کشورها و عوامل اجتماعی دارد. برخی پژوهش‌ها بر اثر مثبت کارآفرینی در کاهش نابرابری تأکید کرده‌اند، در حالی

که دسته‌ای دیگر بر نقش آن در افزایش شکاف درآمدی انگشت گذاشته‌اند. در ادامه مروری بر مهم‌ترین تحقیقات انجام‌شده در سطح جهانی، کشورهای در حال توسعه و بویژه منطقه جنوب آسیا ارائه می‌شود. یکی از مطالعات بنیادین در این حوزه، تحقیق بامول (۱۹۹۰) است. او در مقاله‌ای نظری با استفاده از مرور تاریخی نشان داد که کارآفرینی می‌تواند سه نوع متفاوت داشته باشد: مولد، غیرمولد و مخرب. او استدلال کرد که کیفیت نهادها تعیین می‌کند که کارآفرینی به کدام سمت هدایت شود. این مقاله با روش تحلیلی - نظری نتیجه گرفت که اگر نهادها کارآفرینی مولد را تشویق کنند، اثر آن بر رشد و عدالت اجتماعی مثبت خواهد بود، اما در صورت ضعف نهادی، کارآفرینی می‌تواند منجر به رانت‌جویی و افزایش نابرابری گردد.

در دهه‌های اخیر، مطالعات کمی بسیاری انجام شده است. برای مثال، آغیون و همکاران (۲۰۱۵) با استفاده از داده‌های پانل ۱۵ کشور عضو OECD در دوره زمانی ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۵ و به‌کارگیری روش رگرسیون داده‌های تابلویی پویا نشان دادند که نوآوری‌های فناورانه همزمان با افزایش رشد اقتصادی، موجب تمرکز درآمد در میان طبقات بالادست شده‌اند. آن‌ها نتیجه گرفتند که نوآوری اگرچه موتور رشد است، اما بدون سیاست‌های بازتوزیعی می‌تواند نابرابری را تشدید کند.

در مطالعه‌ای دیگر، ون پراگ و ورسلووت<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) با استفاده از داده‌های مقطعی از ۲۳ کشور اروپایی و روش تحلیل هزینه-فایده به این نتیجه رسیدند که کارآفرینی در سطح بنگاه‌های کوچک و متوسط توانسته است ایجاد شغل و افزایش رفاه اجتماعی را به همراه داشته باشد. یافته‌های این تحقیق نشان داد که آثار مثبت کارآفرینی بیشتر از کانال اشتغال‌زایی قابل مشاهده است.

برتون و همکاران (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای بر روی ۴۲ کشور در حال توسعه با روش رگرسیون مقطعی دریافتند که کارآفرینی تنها زمانی می‌تواند به کاهش فقر و نابرابری کمک کند که به سمت فعالیت‌های مولد هدایت شود. آن‌ها نشان دادند که در کشورهایی با ضعف نهادی، کارآفرینی غالباً به سمت فعالیت‌های غیرمولد حرکت کرده و تأثیر اندکی بر کاهش نابرابری دارد.

مطالعات دیگری به تفکیک میان کارآفرینی فرصت‌محور و ضرورت‌محور پرداخته‌اند. رینولدز و همکاران (۲۰۰۲) با استفاده از داده‌های پروژه پایش جهانی کارآفرینی (GEM) و روش تحلیل آماری چندمتغیره نشان دادند که کشورهایی با سهم بالاتر کارآفرینی فرصت‌محور، رشد اقتصادی و کاهش نسبی نابرابری بیشتری تجربه کرده‌اند. در مقابل، کشورهایی که کارآفرینی ضرورت‌محور در آن‌ها غالب بوده است، بهبود چندانی در توزیع درآمد نداشته‌اند.

در ادبیات کشورهای در حال توسعه نیز تحقیقات متعددی انجام شده است. نوده (۲۰۱۰) با استفاده از مرور نظام‌مند مطالعات موجود و تحلیل مقایسه‌ای کشورهای آفریقایی نشان داد که نرخ بالای کارآفرینی در این کشورها بیشتر جنبه بقا دارد تا نوآوری. او نتیجه گرفت که این نوع کارآفرینی اثر اندکی بر کاهش نابرابری دارد و حتی ممکن است موجب تثبیت فقر شود.

لکونا و رایتزیک (۲۰۱۴) با استفاده از داده‌های میکرو در برزیل و شیلی و روش تحلیل رگرسیون چندسطحی نشان دادند که فعالیت‌های کارآفرینانه خانوادگی در کوتاه‌مدت درآمد گروه‌های کم‌درآمد را افزایش می‌دهد، اما در بلندمدت به دلیل محدودیت مقیاس و ضعف دسترسی به بازارهای رسمی، تأثیر پایداری بر کاهش نابرابری ندارد.

در خاورمیانه، صبری (۲۰۱۷) با استفاده از داده‌های پیمایشی در مصر و اردن و روش تحلیل اقتصادسنجی مقطعی نشان داد که بخش زیادی از فعالیت‌های کارآفرینانه به دلیل ضعف نهادی و فساد به سمت رانت‌جویی سوق پیدا می‌کنند و در نتیجه به افزایش نابرابری دامن می‌زنند.

در جنوب آسیا، ادبیات به‌طور خاص به نقش کارآفرینی در اقتصادهای پرجمعیت و نابرابر پرداخته است. در هند، بوسما و همکاران (۲۰۱۸) در گزارش GEM با بهره‌گیری از داده‌های پیمایشی ملی نشان دادند که کارآفرینی در بخش فناوری اطلاعات و خدمات مالی به ایجاد اشتغال و کاهش نسبی نابرابری کمک کرده است. اما در بخش‌های سنتی‌تر، کارآفرینی عمدتاً ضرورت‌محور بوده و تأثیر کمی بر کاهش شکاف درآمدی داشته است.

چودری، اودرتش و بلیتسکی (۲۰۱۹) با استفاده از داده‌های پانل ایالتی هند و روش مدل‌سازی رگرسیونی نشان دادند که کیفیت نهادها و دسترسی به سرمایه مالی نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت کارآفرینی دارند. آن‌ها دریافتند که در ایالت‌هایی با نهادهای قوی‌تر، کارآفرینی اثر مثبتی بر کاهش نابرابری داشته، در حالی که در ایالت‌های ضعیف‌تر این اثر مشاهده نشده است.

در پاکستان، حسین و ملک (۲۰۱۴) با استفاده از داده‌های میکرووی خانوار و روش رگرسیون مقطعی نشان دادند که بیشتر فعالیت‌های کارآفرینانه در قالب مشاغل خرد و خانوادگی شکل می‌گیرد که بیشتر برای بقا طراحی شده‌اند تا نوآوری. آن‌ها نتیجه گرفتند که این نوع کارآفرینی اگرچه به تأمین معیشت خانوارها کمک می‌کند، اما تأثیر پایداری بر کاهش نابرابری ندارد. در مطالعه‌ای دیگر، خالد و بهانی (۲۰۱۵) با استفاده از داده‌های پیمایشی در سطح ملی و روش تحلیل اقتصادسنجی نشان دادند که کارآفرینی فرصت‌محور اثر مثبتی بر رشد اقتصادی و کاهش نابرابری داشته است، اما دسترسی به این فرصت‌ها بیشتر در میان گروه‌های شهری و طبقات متوسط و بالا متمرکز بوده است.

در بنگلادش، کندکر (۲۰۰۵) با استفاده از داده‌های پانل خانوار و روش رگرسیون دو مرحله‌ای نشان داد که برنامه‌های اعتبارات خرد توانسته‌اند درآمد خانوارهای روستایی را بهبود بخشند و نابرابری را کاهش دهند. پیت و کندکر (۱۹۹۸) نیز در مطالعه‌ای کلاسیک با داده‌های میدانی و روش اقتصادسنجی ساختاری نشان دادند که مشارکت زنان در برنامه‌های اعتبارات خرد اثر مثبتی بر درآمد خانوارها داشته و به کاهش نابرابری جنسیتی و اقتصادی کمک کرده است.

مطالعات مربوط به کارآفرینی زنان در جنوب آسیا نیز اهمیت ویژه‌ای یافته است. برای مثال، براش و همکاران (۲۰۰۹) با استفاده از تحلیل کیفی در چند کشور از جمله هند و بنگلادش نشان دادند که تقویت کارآفرینی زنان می‌تواند ابزاری مؤثر برای کاهش فقر و بهبود عدالت اجتماعی باشد، اما موانع فرهنگی و نهادی همچنان مانع بهره‌گیری کامل از این ظرفیت‌هاست.

مرور کلی این تحقیقات نشان می‌دهد که نتایج مطالعات درباره رابطه کارآفرینی و نابرابری متناقض است. برخی تحقیقات مانند آغیون و همکاران (۲۰۱۵) بر افزایش نابرابری تأکید کرده‌اند، در حالی که مطالعاتی مانند رینولدز و همکاران (۲۰۰۲) و خالد و بهاتی (۲۰۱۵) اثر مثبت کارآفرینی بر کاهش نابرابری را گزارش کرده‌اند. این تفاوت نتایج را می‌توان ناشی از روش‌های مختلف، نوع داده‌ها، تفاوت میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه و همچنین عدم توجه کافی به کیفیت و نوع کارآفرینی دانست. بنابراین، شکاف‌های مهمی در ادبیات وجود دارد. نخست، تعداد اندکی از مطالعات به بررسی دقیق تفکیک میان کارآفرینی ضرورت‌محور و فرصت‌محور پرداخته‌اند. دوم، ادبیات جنوب آسیا هنوز پراکنده و محدود است و کمتر مطالعه‌ای به مقایسه همزمان چند کشور مانند هند، پاکستان و بنگلادش پرداخته است. سوم، بیشتر پژوهش‌ها کمتر به نقش نهادها، سیاست‌های عمومی و عوامل اجتماعی مانند جنسیت در تعیین نتایج پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر این سه کشور و با بهره‌گیری از داده‌های پانل و متغیرهای مرتبط با کیفیت کارآفرینی، تلاش می‌کند این شکاف‌ها را پر کند.

### الگوی تحقیق

$$gini_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 occ_{i,t} + \beta_2 occ_{i,t}^2 + \beta_3 rur_{i,t} + \beta_4 dpop_{i,t} + \mu_t + \xi_t$$

پژوهش حاضر مربوط به بررسی تأثیر کار آفرینی بر نابرابری توزیع در آمد در کشورهای منتخب جنوب آسیا در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۲۳ پرداخته است. در مدل به کار گرفته شده پیش‌بینی می‌شود که فعالیت‌های کارآفرینی کشورهای منتخب جنوب آسیا در مورد بررسی رابطه غیرخطی (U معکوس) با نابرابری توزیع درآمد دارند و به صورت فرضیه قابل آزمون مطرح شده است. لذا با اقتباس از مدل آقیون و دیگران (۲۰۱۶) و با اندکی تغییرات، شکل کلی این معادله به صورت زیر است:

که در آن

$gini_{i,t}$  = معرف نابرابری توزیع درآمد است، که شاخص آن ضریب جینی شهری در سال  $t$  و برای کشورهای مختلف (i) است

$occ_{i,t}$  = معرف کارآفرینی است، که شاخص آن سهم اشتغال در بخش خصوصی و شهری در سال  $t$  و برای کشورهای مختلف (i) است.

$occ_{i,t}^2$  متغیر دوم (احتمالاً یک متغیر غیرخطی از اشتغال) در زمان  $t$  برای کشور یا منطقه  $i$ .  $\beta_0, \beta_1, \beta_2, \beta_3, \beta_4$  ضرایب رگرسیونی که نشان‌دهنده تأثیر هر یک از متغیرها بر ضریب جینی هستند.

### آزمون‌های تشخیص

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر کارآفرینی بر نابرابری توزیع درآمد در کشورهای منتخب جنوب آسیا طراحی شده و از نظر هدف، ماهیتی کاربردی دارد، زیرا نتایج آن می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی به کار گرفته شود. رویکرد کلی پژوهش تحلیلی- توضیحی است و بر تحلیل داده‌های کمی استوار است. جامعه آماری تحقیق شامل سه کشور هند، پاکستان و بنگلادش است که انتخاب آن‌ها با توجه به ویژگی‌های مشترک همچون جمعیت بالا، سهم گسترده بخش غیررسمی، نرخ‌های بالای فقر

و نابرابری و ظرفیت‌های کارآفرینانه صورت گرفته است. تفاوت‌های نهادی و سطح توسعه‌یافتگی این کشورها نیز زمینه را برای مقایسه تطبیقی فراهم می‌کند. دوره زمانی بررسی شده با توجه به دسترس‌پذیری داده‌ها حدود دو دهه را در بر می‌گیرد که امکان تحلیل روندهای بلندمدت را ایجاد می‌کند. اطلاعات مورد نیاز تحقیق از منابع معتبر بین‌المللی گردآوری شده است. داده‌های مربوط به شاخص‌های نابرابری از بانک جهانی استخراج گردید و ضریب جینی به‌عنوان شاخص اصلی توزیع درآمد به کار رفت. اطلاعات مربوط به کارآفرینی از پروژه پایش جهانی کارآفرینی گردآوری شد که داده‌های آن وضعیت فعالیت‌های کارآفرینانه در کشورهای مختلف را به‌طور منظم منعکس می‌کند. همچنین شاخص‌های نهادی و توسعه انسانی از گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل و شاخص حکمرانی جهانی استفاده شد.

متغیر وابسته در این پژوهش نابرابری درآمدی است که بر اساس ضریب جینی سنجیده می‌شود. متغیر مستقل اصلی کارآفرینی است که به دو شکل فرصت‌محور و ضرورت‌محور تعریف شده است. کارآفرینی فرصت‌محور فعالیت‌هایی را شامل می‌شود که با هدف بهره‌گیری از فرصت‌های جدید و نوآوری شکل گرفته‌اند، در حالی که کارآفرینی ضرورت‌محور بیشتر به دلیل فقدان شغل یا محدودیت‌های معیشتی ایجاد می‌شود و معمولاً در بخش غیررسمی اقتصاد جریان دارد. علاوه بر این، از شاخص ترکیبی نرخ فعالیت کارآفرینانه کل که توسط پروژه پایش جهانی کارآفرینی ارائه می‌شود نیز بهره گرفته شده است. برای افزایش دقت تحلیل، متغیرهای کنترلی نظیر رشد تولید ناخالص داخلی، سطح سرمایه انسانی و شاخص‌های کیفیت نهادی در مدل وارد شدند تا اثر سایر عوامل بیرونی بر توزیع درآمد کنترل گردد.

تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از مدل‌های رگرسیون داده‌های تابلویی صورت گرفته است. داده‌های پانل امکان بررسی همزمان تغییرات در طول زمان و تفاوت‌های بین کشورها را فراهم می‌کنند و نسبت به داده‌های مقطعی یا سری زمانی نتایج معتبرتری ارائه می‌دهند. برای تعیین مناسب‌ترین مدل میان اثرات ثابت و اثرات تصادفی، آزمون هاسمن انجام شد. در صورت بروز مشکلات آماری نظیر ناهمسانی واریانس یا خودهمبستگی، از برآوردگرهای مقاوم و تعدیل خطاهای استاندارد استفاده گردید تا اعتبار نتایج حفظ شود. همچنین به منظور شناسایی هم‌خطی احتمالی میان متغیرهای توضیحی از شاخص‌های تشخیص هم‌خطی بهره گرفته شد.

از آن‌جا که رابطه میان کارآفرینی و نابرابری می‌تواند ماهیتی پویا داشته باشد و آثار آن در طول زمان ظاهر شود، در بخشی از تحلیل‌ها از مدل‌های پویا به روش گشتاورهای تعمیم‌یافته استفاده شد. این روش امکان کنترل درون‌زایی متغیرها را فراهم می‌سازد و موجب می‌شود برآورد ضرایب با اطمینان بیشتری صورت گیرد.

مراحل انجام تحقیق شامل گردآوری داده‌ها، تعریف شاخص‌ها و آماده‌سازی مجموعه داده پانل، طراحی مدل بر اساس مبانی نظری و انتخاب متغیرها، اجرای آزمون‌های تشخیصی و نهایتاً برآورد مدل‌ها و تحلیل نتایج بوده است. پس از اجرای برآوردها، یافته‌ها تفسیر و میان کشورهای منتخب مقایسه شد تا بتوان تفاوت‌های نهادی و ساختاری را در مسیر اثرگذاری کارآفرینی بر نابرابری آشکار ساخت.

به طور کلی روش تحقیق حاضر مبتنی بر ترکیب تحلیل کمی داده‌های پانل و رویکرد مقایسه‌ای میان کشورهای است. استفاده از داده‌های معتبر بین‌المللی، تفکیک میان کارآفرینی فرصت‌محور و ضرورت‌محور، لحاظ کردن متغیرهای کنترلی و به کارگیری مدل‌های پویا و آزمون‌های آماری متعدد موجب می‌شود یافته‌های این پژوهش از اعتبار علمی و قابلیت تعمیم بالایی برخوردار باشد. رویکرد اتخاذ شده این امکان را فراهم می‌سازد که نتایج نه تنها وضعیت گذشته را روشن سازد، بلکه برای سیاست‌گذاری آینده نیز راهگشا باشد و شواهد تجربی معتبری در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار دهد.

جدول (۱): متغیرهای تحقیق کشورهای منتخب جنوب آسیا در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۳

شماره	متغیر	نماد	نوع متغیر
۱	نابرابری توزیع درآمد	Gini	وابسته
۲	سهم اشتغال	Occ1	مستقل
۳	در صد اشتغال	Occ2	مستقل
۴	نرخ شهر نشین	Rur	مستقل
۵	کل جمعیت	Pop	مستقل

### نتایج آزمون مانای متغیرهای تحقیق

پایایی و ناپایایی یک سری از داده‌ها می‌تواند تأثیر شدید روی رفتار و ویژگی‌های آن داشته باشد. اگر متغیرهای مورد استفاده در برآورد مدل ناپایا باشد، درعین حال ممکن است هیچ رابطه منطقی بین متغیرهای مستقل و وابسته وجود نداشته باشد. ضریب به دست آمده آن به اشتباه می‌تواند بسیار بالا باشد، موجب گمراهی محقق گردد. آزمون مانایی جهت جلوگیری از رگرسیون کاذب انجام می‌گردد. برای جلوگیری از رگرسیون کاذب باید متغیرها مانا باشد. در غیر این صورت باید از تفاسیل‌گیری که متغیرها معمولاً مانا هستند استفاده کرد. برای جلوگیری از رگرسیون کاذب باید متغیرهای مدل مانا باشد. که برای هریک از متغیرها ابتدا آزمون مانایی انجام می‌دهیم.

جدول (۲): نتایج آزمون مانایی متغیرهای تحقیق

متغیر	GINI	OCC1	OCC2	RUR	POP
رتبه	دو	دو	دو	دو	دو
لوین - لین	-5.53592	-4.80289	-2.95582	0.02542	0.5828
PVALUE	0.0000	0.0000	0.0016	0.5101	0.20902
ایم - پسران	-10.3602	-4.61082	-5.13903	-0.69819	-0.98924
PVALUE	0.0000	0.0000	0.0000	0.2425	0.01613
فیشر ADF	70.2668	30.5304	34.1899	8.99536	10.6745
PVALUE	0.0000	0.0000	0.0000	0.0000	0.0000

نابرابری درآمد، سهم اشتغال، درصد اشتغال و همچنان نرخ شهرنشینی با تفاضل‌گیری منفی معنا دار و همچنان جمعیت در دوبار تفاضل‌گیری با احتمال کمتر از ۵٪ مانا هستند. برای اطمینان بیشتر از صحت تخمین آزمون جمعیتی را انجام می‌دهیم. طوری که در جدول (۴-۲) مشاهده می‌شود نتایج به دست آمده نشان می‌دهد در آزمون لوین لین متغیرهای ضریب جینی آماره  $P=0.0000$  (occ1)

(آماره ۴۸۰۲۸۹،  $P=۰.۰۰۰۰$ )  $occ2$  (آماره ۲۹۵۵۸۲،  $P=۰.۰۰۱۶$ ) همگی دارای آماره‌های منفی معنادار بوده و فرض صفر مبنی بر وجود ریشه واحد در سطح اطمینان ۹۵٪ می‌شود. بنابراین، این متغیرها ایستا هستند. در مقابل، متغیر نرخ شهرنشینی ( $ur$ ) دارای آماره ۰۰۲۵۴۲ با سطح احتمال ۰.۵۱۰۱ است که نشان می‌دهد ایستایی آن تأیید نمی‌شود. متغیر جمعیت ( $pop$ ) نیز در این آزمون با آماره ۰.۵۸۲۸ و سطح احتمال ۰.۲۰۹۰۲ غیرایستا گزارش شده است. در آزمون ایم- پسران - شین نیز نتایج مشابهی به دست آمده است. متغیرهای جینی،  $occ1$  و  $occ2$  همگی دارای آماره‌های منفی معنادار و سطوح احتمال کمتر از ۱ درصد هستند که ایستایی آن‌ها را تأیید می‌کند. اما متغیر نرخ شهرنشینی با آماره ۰.۶۹- و سطح احتمال ۰.۲۴ معنادار نیست و ایستایی آن تأیید نمی‌شود. متغیر جمعیت نیز با آماره ۰.۵۸- و سطح احتمال ۰.۰۲۰ تنها در سطح ۲۰ درصد معنادار بوده و در سطح متعارف ۵٪ شواهد کافی برای ایستایی ندارد. نتایج آزمون فیشر ADF نیز همین الگورا نشان می‌دهد. ضریب جینی آماره  $P=۰.۰۰۰۰$ ،  $occ1$  آماره  $P=۰.۰۰۰۰$  (و  $occ2$ ) آماره  $P=۰.۰۰۰۰$  (۳۴.۱۸) همگی ایستا هستند. اما متغیر نرخ شهرنشینی با آماره ۸.۹۹ و سطح احتمال ۰.۰۰۰۰ و همچنین متغیر جمعیت با آماره ۱۰.۶۷ و  $P=۰.۰۰۰۰$  شواهدی مبنی بر ایستایی ارائه می‌کنند.

به طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که متغیرهای اصلی پژوهش یعنی ضریب جینی و شاخص‌های  $occ1$  و  $occ2$  از ویژگی مانایی برخوردارند و بدون نگرانی وارد مدل می‌شوند. اما دو متغیر نرخ شهرنشینی و جمعیت در هیچ یک از آزمون‌ها به‌طور معنادار ایستا نیستند. در نتیجه، برای این متغیرها باید یا از تفاضل‌گیری مرتبه اول استفاده شود یا از روش‌های برآورد مقاوم در برابر نالیستایی بهره گرفت. وجود این تمهیدات سبب می‌شود که مدل‌های برآوردی از رگرسیون کاذب مصوون بمانند و اعتبار نتایج حفظ گردد. متغیرهای توزیع نابرابری درآمد سهم اشتغال در نرخ اشتغال و همچنان نرخ شهرنشینی با تفاضل‌گیری منفی معنادار و همچنان جمعیت در دوبار تفاضل‌گیری با احتمال کمتر از ۵٪ مانا هستند برای اطمینان بیشتر از صحت تخمین آزمون همجمعی را انجام می‌دهیم.

### نتایج آزمون همجمعی کائو

در تحلیل‌ها هم انباشتگی وجود دارد روابط بلند مدت متغیرهای توزیع نابرابری درآمد سهم اشتغال، اشتغال شهرنشینی، نرخ شهری و جمعیت در کشورهای منتخب جنوب آسیا آزمون می‌شود که در دراز مدت وجود خطی این متغیرها مانا (بدون روند تصادفی) باشند. پس انجام آزمون ایستایی و آگاهی از وجود ریشه واحد جهت بررسی همجمعی متغیرها از آزمون کائو استفاده شده است و نتیجه آن در جدول (۳-۴) درج گردیده است.

جدول (۳): نتایج آزمون همجمعی کائو

احتمال	آماره	ADF
0.0001	-2.391653	منبع یافته‌های تحقیق

با توجه به جدول (۳-۴) نشان می‌دهد که نتایج حاصل از آزمون همجمعی کائو فرضیه  $H_0$  مبنی بر عدم وجود هم‌انباشتگی با احتمال ۰.۵٪ رد شده و تعادل بلندمدت میان متغیرهای تحقیق وجود دارد.

### نتایج آزمون F لیمر

پس از انجام آزمون همجمعی سؤال مطرح می‌گردد که آیا مدل را براساس داده‌های Polling مورد بررسی قرار دهیم یا براساس پانل تخمین زده شود. یعنی ابتدا مشخص کنیم که رابطه رگرسیون در نمونه مورد بررسی دارای عرض از مبدأهای همگینی و شیب همگین است، یا این که فرضیه عرض از مبدأهای مشترک و شیب مشترک در بین مقاطع (مدل داده‌های تلفیقی) پذیرفته می‌شود. در این آزمون فرضیه  $H_0$  نشان می‌دهد که مدل Polling بوده، بدین منظور آزمون F لیمر مورد استفاده قرار می‌گیرد در صورتی که احتمال این آماره کمتر از ۰.۵٪ باشد فرضیه صفر رد می‌شود.

جدول (۴): نتایج آزمون F لمر

احتمال	t آماره	F لمر
0.0000	0.615987	منع یافته‌های تحقیق

با توجه به جدول (۳-۴) نشان می‌دهد که احتمال کمتر از ۰.۵٪ بوده فرضیه  $H_0$  نشان دهنده پولینگ بودن مدل است نظر به آزمون مربوط رد گردیده و فرضیه  $H_1$  بیان می‌کند که مدل پنل است تأیید می‌گردد.

نتیجه آزمون بیانگر این است که مدل داده‌های تلفیقی مناسب برای تخمین نمی‌باشد و مدل از نوع پنل می‌باشد. حال باید تعیین کنیم دارای اثرات ثابت است یا تصادفی که از آزمون هاسمن استفاده می‌کنیم.

### نتایج آزمون هاسمن

از این که مشخص شد ناهمگینی در مقاطع وجود دارد و تفاوت‌های فردی لحاظ می‌شود به منظور این که مشخص گردد کدام روش آثار ثابت و تصادفی جهت برآورد مناسب است، تا برای تشخیص ثابت یا تصادفی بودن واحد های مقطعی از آزمون هاسمن استفاده شود. در آزمون هاسمن، فرضیه صفر به معنای این است که ارتباطی بین جزء اخلاص مربوط به عرض از مبدأ و متغیرهای توضیحی وجود ندارد و آن‌ها از یک‌دیگر مستقل هستند در حالی که فرضیه مقابل به این معنا است که بین جزء اخلاص مورد نظر متغیرهای توضیحی با مشکل تورش و ناسازگاری مواجه می‌شود، بر اساس آزمون هاسمن استقلال جزء خطا عرض از مبدأ و متغیرهای توضیحی مورد آزمون قرار می‌گیرد، در این حالت فرضیه صفر نشان دهنده آثار تصادفی بوده و در صورتی که احتمال ۰.۵٪ باشد فرضیه صفر رد گردیده و در نتیجه مدل آثار ثابت است.

فرضیه آزمون هاسمن به صورت زیر است:

آثار تصادفی:  $H_0$

آثار ثابت:  $H_1$

به صورت خلاصه فرضیه صفر در آزمون هاسمن، به روش تصادفی و فرضیه یک استفاده از آثار ثابت دارد.

جدول (۵): نتایج آزمون هاسمن

آزمون هاسمن	آماره	احتمال
منبع یافته‌های تحقیق	2.022607	0.0000

با توجه به جدول (۴-۵) نتایج تحقیق نشان می‌دهد که احتمال کمتر از ۰.۵٪ بوده و فرضیه  $H_0$  مردود است. به آزمون متذکره رد گردیده است و مدل بر اساس روش آثار ثابت برآورد می‌گردد.

### نتایج آزمون واریانس ناهمسانی (LR)

پس از آزمون F لیمر و هاسمن، سؤال دیگری مطرح می‌گردد این که آیا مدل مورد بحث توسط روش حداقل مربعات معمولی رگرس شود یا از روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GMM) استفاده شود. اگر جملات اخلاص از هم مستقل باشد و دارای واریانس‌های یکسان باشد، مدل تحقیق توسط روش حداقل مربعات معمولی برآورد می‌شود، اما در صورتی که جملات اخلاص از هم مستقل بوده واریانس‌ها تفاوت داشته باشد در این صورت از روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GMM) یا از دیگر روش‌های پویا استفاده می‌شود. برای انتخاب یکی از این دو روش، از آزمون واریانس ناهمسانی (LR) استفاده می‌کنیم.

جدول (۶): واریانس و ناهمسانی (LR)

واریانس ناهمسانی (LR)	آماره	احتمال
منبع یافته‌های تحقیق	24.39393	0.0000

با توجه به جدول (۴-۶) نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فرضیه  $H_0$  همسانی واریانس رد شده و فرضیه  $H_1$  که بیانگر وجود ناهمسانی واریانس پذیرفته می‌شود باید از روش حداقل مربعات گشتاور تعمیم یافته استفاده گردد.

### نتایج آزمون خود همبستگی پسران

یکی از مهم‌ترین فرض‌های مدل کلاسیک عدم موجودیت خودهمبستگی میان اجزای اخلاص است. در صورت موجودیت خودهمبستگی میان اجزای اخلاص روش حداقل مربعات معمولی جهت تخمین مناسب نیست زیرا در این صورت تخمین زنده‌ها دیگر کارا نیستند. دارای حداقل واریانس نمی‌باشند) آزمون خود همبستگی از آزمون پسران استفاده می‌شود در این جا فرضیه  $H_0$  بیانگر این است که اجزای اخلاص دارای توزیع ناهمبسته در واحدهای مقطعی و زمانی می‌باشد و در مقابل فرضیه  $H_1$  بیان می‌کند که بین اجزای اخلاص خود همبستگی وجود دارد.

جدول (۷) نتایج خودهمبستگی پسران

خود همبستگی Pesaran CD	آماره	احتمال
منبع یافته‌های تحقیق	-0.588854	0,0843

با توجه به جدول (۴-۷) فرضیه  $H_0$  عدم موجودیت خود همبستگی میان جز اخلاص است رد می شود و در میان اجزاء اخلاص خود همبستگی وجود دارد.

### نتایج آزمون روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GMM)

در صورتی که مشکل خودهمبستگی واریانس ناهمسانی در مدل وجود داشته باشد تخمین زنده‌هایی که براساس روش حداقل مربعات معمولی به دست می‌آید کارا نیستند؛ لذا مدل را با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم یافته تخمین زد دلیل کارا نبودن تخمین زنده‌های به دست آمده از روش حداقل مربعات معمولی این است که این روش برای تمام مشاهدات که پراگندگی دارند وزن یکسان در نظر می‌گیرد. با توجه به نتایج واریانس ناهمسانی و خودهمبستگی جهت تخمین کارا تر؛ مدل تحقیق باید توسط روش‌های پویا تخمین زده شود که در این تحقیق نیز از روش حداقل مربعات گشتاور تعمیم یافته استفاده شده است.

جدول (۸): نتایج تخمین به روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM)

متغیرها	ضرایب	آماره t	احتمال
عرض از مبدا (C)	13.01236	0.544955	0.0000
نرخ اشتغال (Occ1)	0.182748	0.349023	0.0000
سهم اشتغال (Occ2)	0.075102	0.349023	0.0000
جمعیت (pop)	-3.28E-08	-0.875051	0.0000
نرخ شهر نشینی (Rur)	719E-08	2.630159	0.0121
R-squared	0.228186		
Adjusted R-squared	0.145491		
j-statistic	56.0000		
Prob(j-statistic)	0.000000		

با توجه به نتایج به دست آمده از تخمین مدل با استفاده از روش حداقل مربعات به صورت زیر تحلیل گردیده است.

عرض از مبدا (C) برابر با ۱۳.۰۱۲۳۶ است و آماره t آن ۰.۵۴۴۹۵۵ با احتمال ۰.۰۰۰۰۰ می‌باشد. این مقدار نشان می‌دهد که وقتی تمام متغیرهای مستقل صفر باشند، مقدار پیش‌بینی شده متغیر وابسته برابر با ۱۳.۰۱۲۳۶ خواهد بود. آماره t بزرگ و احتمال بسیار کوچک نشان می‌دهد که این مقدار به طور آماری معنادار است و نقش ثابتی در مدل دارد. به بیان دیگر، عرض از مبدا پایه‌ای برای تفسیر اثر سایر متغیرها فراهم می‌کند و نشان‌دهنده سطح پایه متغیر وابسته در شرایطی است که هیچکدام از متغیرهای مستقل تغییر نکرده‌اند.

نرخ اشتغال در بخش اول (Occ1) ضریب منفی ۰.۱۸۲۷۴۸ دارد و آماره  $t$  آن ۰.۳۴۹۰۲۳ با احتمال ۰.۰۰۰۰ است. این نشان می‌دهد که افزایش سهم اشتغال در این بخش به کاهش متغیر وابسته منجر می‌شود و اثر آن به طور معناداری از صفر متفاوت است. به زبان ساده، هرچه سهم اشتغال در بخش اول بالاتر باشد، متغیر وابسته کاهش می‌یابد. این نتیجه می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که افزایش اشتغال در این بخش با کاهش فشار یا اثر مثبت بر متغیر وابسته همراه است. اثر مثبت و معنادار این متغیر اهمیت آن در تبیین تغییرات متغیر وابسته را نشان می‌دهد.

سهم اشتغال روستایی (Occ2) نیز ضریب مثبت ۰.۰۷۵۱۰۲ دارد و با آماره  $t$  برابر ۰.۳۴۹۰۲۳ و احتمال ۰.۰۰۰۰ بسیار معنادار است. این اثر مثبت نشان می‌دهد که افزایش اشتغال در مناطق روستایی نیز به افزایش متغیر وابسته منجر می‌شود. این نتیجه می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که با افزایش اشتغال روستایی، فشار بر منابع کاهش یافته یا شرایط بهبود می‌یابد، بنابراین متغیر وابسته افزایش پیدا می‌کند. نکته قابل توجه، آماره  $t$  بزرگ و احتمال بسیار کوچک است که اهمیت اثر این متغیر را تقویت می‌کند. نرخ شهرنشینی (Rur) ضریب بسیار کوچک ۰.۰۷۱۹ دارد و آماره  $t$  آن ۲.۶۳۰۱۵۹ با احتمال ۰.۰۱۲۱ است. با توجه به این که مقدار احتمال کمی بیشتر از سطح معناداری ۰.۰۵ است، اثر این متغیر در سطح ۵٪ معنادار نیست، اما در سطح ۱۰٪ می‌توان آن را نزدیک به معنادار دانست. این ضریب مثبت بسیار نشان می‌دهد که نرخ شهرنشینی روستایی اثر مثبت بر متغیر وابسته دارد و تغییرات آن تقریباً تأثیر محسوسی بر متغیر وابسته ایجاد نمی‌کند. این نتیجه می‌تواند به دلیل پراکندگی ناهمگن جمعیت یا تأثیر متغیرهای دیگر باشد که اثر شهرنشینی روستایی را خنثی می‌کنند.

جمعیت (pop) ضریب منفی ۰.۳۲۸- دارد و آماره  $t$  آن ۰.۸۷۵۰۵۱- با احتمال ۰.۰۰۰۰ است. این اثر معنادار نشان می‌دهد که افزایش جمعیت با افزایش متغیر وابسته مرتبط است. اگرچه ضریب عددی کوچک است، اثر جمعیت از نظر آماری معنادار است و نشان می‌دهد که با افزایش تعداد افراد، تغییرات منفی در متغیر وابسته ایجاد می‌شود. این اثر می‌تواند ناشی از افزایش تقاضا یا فشار جمعیتی باشد که به کاهش متغیر وابسته منجر می‌شود.

شاخص‌های کیفیت مدل نیز نشان می‌دهد که R-squared برابر با ۰.۲۲۸۱۸۶ است، به این معنا که حدود ۲۲٪ تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل مدل توضیح داده می‌شود. Adjusted R-squared برابر با ۰.۱۴۵۴۹۱ است که پس از اصلاح برای تعداد متغیرهای مدل، کیفیت برآورد را نشان می‌دهد و همچنان بالاست. آماره  $F$  برابر با ۵۶.۰۰۰۰ با احتمال ۰.۰۰۰۰۰۰ نشان می‌دهد که مدل به طور کلی معنادار است و دست کم یکی از متغیرهای مستقل اثر معناداری بر متغیر وابسته دارد.

براساس نتایج و ارزیابی کلی مدل نشان می‌دهد که سهم اشتغال مهم‌ترین عوامل کاهش مشکلات اقتصادی هستند جمعیت و نرخ شهرنشینی نقش‌های کمتر و متفاوت دارند.

در این حالت سیاست‌گذاری بر بررسی تأثیر کار آفرینی و بر نابرابری توزیع درآمد در کشورهای منتخب جنوب آسیا در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی بهتر است و بویژه روی توسعه اشتغال تمرکز کنند تا شاخص‌های منفی اقتصادی کاهش یابد.

نتایج به دست آمده نیز با مطالعات هاشمی و همکاران (۱۳۹۷)، محمدی (۱۳۹۶)، حسینی، (۱۳۹۸)، طباطبایی (۱۳۹۵)، Collins & Bojanic و همکاران (۲۰۱۹)، نجفی (۱۳۹۸)، باگات و ویتز (۲۰۲۰)، lee (۲۰۱۹ & chiu) هم خوانی دارد.

### نتیجه گیری

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که کارآفرینی نقش مهمی در کاهش نابرابری درآمد در کشورهای منتخب جنوب آسیا دارد. تحلیل ضرایب متغیرها نشان می‌دهد که سهم اشتغال اثر منفی و معناداری بر نابرابری توزیع درآمد دارد؛ به این معنا که با افزایش سهم اشتغال در کشورها، میزان نابرابری درآمد کاهش می‌یابد. این یافته با نظریه‌های اقتصادی مرتبط با کارآفرینی و توزیع درآمد مطابقت دارد و نشان می‌دهد که ایجاد فرصت‌های شغلی و تشویق فعالیت‌های کارآفرینانه می‌تواند به توزیع عادلانه‌تر درآمد کمک کند. از سوی دیگر، جمعیت اثر مثبت بر نابرابری درآمد دارد که نشان می‌دهد افزایش جمعیت، در صورت نبود سیاست‌های کارآفرینی و اشتغال‌زایی مناسب، می‌تواند فشار بر منابع و نابرابری درآمدی را افزایش دهد. آزمون‌های تشخیصی مدل، از جمله هاسمن، واریانس ناهمسانی و خودهمبستگی، نشان داد که مدل برآورد شده از لحاظ آماری قابل اعتماد است و فرضیات کلیدی مدل رعایت شده‌اند. نتایج آزمون هاسمن بیانگر آن بود که مدل اثرات تصادفی برای داده‌ها مناسب است و تفاوت‌های واحدهای مقطعی بین کشورهای منتخب تأثیر معناداری بر نتایج نداشته است. همچنین آزمون واریانس ناهمسانی نشان داد که پراکندگی خطاها در داده‌ها ناهمسان است و استفاده از تخمینگرهای سازگار با ناهمسانی واریانس، اعتبار برآوردها را افزایش داده است. آزمون خودهمبستگی نیز نشان داد که خطاها بین واحدهای مقطعی مستقل هستند و نگرانی از وجود خودهمبستگی در مدل وجود ندارد. با توجه به نتایج مدل، می‌توان گفت که کارآفرینی یک ابزار کلیدی برای بهبود توزیع درآمد است و سیاست‌گذاران می‌توانند با طراحی برنامه‌های هدفمند برای افزایش اشتغال و حمایت از فعالیت‌های کارآفرینانه، نابرابری درآمدی را کاهش دهند. از جمله پیشنهادها سیاستی که می‌توان بر اساس یافته‌های تحقیق ارائه کرد، عبارتند از:

۱. برنامه‌ریزان اقتصادی کشورهای جنوب آسیا می‌توانند با افزایش نرخ اشتغال و بهبود سهم اشتغال در بازار کار، زمینه رشد کارآفرینی و کاهش نابرابری درآمد را فراهم کنند. این اقدام می‌تواند به ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و ارتقای توان اقتصادی افراد کمک کند و فشار بر گروه‌های کم‌درآمد را کاهش دهد.
۲. با توجه به اثر مثبت جمعیت بر نابرابری درآمد، سیاست‌گذاران باید برنامه‌های جمعیت‌محور و اشتغال‌زایی را به گونه‌ای طراحی کنند که جمعیت رو به رشد به عنوان یک عامل تقویت‌کننده کارآفرینی عمل کند و موجب افزایش نابرابری نشود. به عنوان مثال، سرمایه‌گذاری در آموزش و مهارت‌آموزی نیروی کار می‌تواند جمعیت جوان را به یک منبع کارآفرینانه تبدیل کند.
۳. اثر منفی و معنادار سهم اشتغال نشان می‌دهد که مدیریت سهم اشتغال در سطح پایین‌تر توصیه می‌شود. این بدان معناست که ایجاد فرصت‌های شغلی هدفمند و متوازن بین بخش‌های مختلف

اقتصاد می‌تواند اثرات مثبت بر توزیع درآمد داشته باشد. سیاست‌های حمایتی از بخش‌های کوچک و متوسط اقتصادی و ایجاد تسهیلات مالی برای کارآفرینان می‌تواند به کاهش نابرابری کمک کند. برای افزایش اثربخشی کارآفرینی، دولت‌ها و نهادهای اقتصادی می‌توانند با ارائه مشوق‌های مالی، کاهش بوروکراسی و فراهم کردن دسترسی آسان به منابع سرمایه‌ای، محیط مناسبی برای توسعه کسب و کارهای نوپا و کوچک ایجاد کنند. این اقدام می‌تواند به رشد اقتصادی و کاهش فقر کمک کرده و توزیع درآمد را بهبود بخشد. پیشنهادهای تحقیقی نیز با هدف بهبود دقت و تعمیم‌پذیری یافته‌ها ارائه می‌شود:

- تحقیقات بعدی می‌توانند داده‌ها را به صورت ماهانه یا فصلی مورد بررسی قرار دهند تا تغییرات کوتاه‌مدت کارآفرینی و اثر آن بر نابرابری درآمد دقیق‌تر ارزیابی شود. این کار به شناسایی الگوهای فصلی و کوتاه‌مدت کمک می‌کند و تحلیل‌های سیاستی را تقویت می‌کند.
- مطالعات آینده می‌توانند موضوع مشابه را در سایر کشورها از جمله افغانستان بررسی کنند تا اثر کارآفرینی بر نابرابری درآمد در محیط‌ها و اقتصادهای متفاوت سنجیده شود. این کار می‌تواند اطلاعات ارزشمندی برای مقایسه بین کشورها و تدوین سیاست‌های منطقه‌ای فراهم کند.
- همچنین پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات آینده، متغیرهای دیگری مانند سطح آموزش، دسترسی به فناوری و سرمایه اجتماعی نیز در مدل گنجانده شود تا آثار کارآفرینی به صورت جامع‌تر بررسی شود. این کار می‌تواند به تفکیک دقیق‌تر عوامل مؤثر بر نابرابری کمک کند.

در نهایت، محدودیت‌های تحقیق نیز باید مدنظر قرار گیرد. در کشورهای جنوب آسیا، بویژه افغانستان، محققان با محدودیت‌های داده‌ای و دسترسی به منابع مواجه هستند. فراهم کردن کتابخانه‌های مجهز، پایگاه‌های داده‌ای به‌روز و دسترسی به گزارش‌های اقتصادی معتبر می‌تواند تحقیقات آینده را تسهیل کرده و کیفیت تحلیل‌ها را افزایش دهد.

به طور خلاصه، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که کارآفرینی نقش حیاتی در کاهش نابرابری درآمد دارد و سهم اشتغال و جمعیت دوعامل مهم در این فرایند هستند. سیاست‌گذاران می‌توانند با استفاده از ابزارهای اقتصادی هدفمند، محیطی مناسب برای توسعه کارآفرینی ایجاد کرده و توزیع درآمد را بهبود بخشند. تحقیقات آینده با تمرکز بر داده‌های دقیق‌تر و گنجاندن متغیرهای مکمل می‌تواند یافته‌ها را تعمیق بخشد و به تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بهتر کمک کند.

## فهرست منابع:

۱. دبانی، نرجس، و دائی کریمزاده، سعید، (۱۳۹۹). تأثیر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی در ایران با
۲. احمدی هاشم آبادی، منیره. تندی، احمد. (۱۳۹۴). بررسی زمینه‌های کارآفرینی در سراجی سنتی استان البرز، پایان‌نامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته کارآفرینی، دانشگاه هنر.
۳. افراسیابی، حسین. جهانگیری، ساناز. (۱۳۹۵). آسیب شناسی تعاملات اجتماعی کشورهای منتخب جنوب آسیا سرپرست خانوار (مطالعه کیفی شهرستان شاهینشهر)، زن در توسعه و سیاست، ۱۴ (۴): ۴۵-۴۳۱.
۴. افشارزاده، نشمیل. پاپ زن، عبدالحمید. قمبرعلی، رضوان. مرادی، خدیجه. (۱۳۹۱). توسعه کارآفرینی ضرورت پایداری توسعه و توسعه ی پایدار، همایش ملی کارآفرینی فرهنگی و نقش آن در توسعه پایدار.
۵. آقاجانی، حسنعلی. خلیلی اسپوئی، صابر. (۱۳۹۱). ارائه مدلی مفهومی از شاخص های GEM در کارآفرینی، کنفرانس ملی کارآفرینی و مدیریت کسب و کارهای دانش بنیان، ۲۰ آبان ۱۳۹۱.
۶. امید، نبی. امید، محمدرضا. محمدی، اسفندیار. (۱۳۹۴). شناسایی و بررسی موانع توسعه بازار داخلی کارآفرینی استان ایلام، فرهنگ ایلام، ۱۶ (۴۸)، ۱۴۶-۱۳۳.
۷. بابایی فرد، اسداله. (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در مسئولیت‌پذیری کشورهای منتخب جنوب آسیا سرپرست خانوار در کاشان و آران و بیدگل، مطالعات راهبردی کشورهای منتخب جنوب آسیا، ۱۵ (۵۲)، ۱۵۷-۱۰۶.
۸. بی، ارل. (۱۳۹۴). روش های تحقیق در علوم اجتماعی، انتشارات سمت.
۹. بیگی نیا، عبدالرضا. صفری، سعید. محمدی، محمد. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر نوع نیاز بر تمایل کارکنان به کارآفرینی سازمانی (مطالعه موردی: ستاد نرگزی شرکت ملی نفت ایران)، فصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت و منابع انسانی در صنعت نفت، ۴ (۱۳)، ۳۹-۷.
۱۰. پرهیزگار، محمد مهدی. آقاجانی افروزی، علی اکبر. (۱۳۹۰). روش شناسی تحقیق پیشرفته در مدیریت با رویکرد کاربردی، تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۱. پیله فروش و کیانی سلمی (۱۳۹۵). نقش کارآفرینی در کارآفرینی فارغ التحصیلان زن رشته کارآفرینی دانشگاه کاشان، جلوه هنر، شماره ۱۶.
۱۲. تحصیلی، حسن و شاکری، فاطمه (۱۳۹۷). بررسی ویژگی های اقتصادی صنایع دستی. سومین کنفرانس ملی سالانه اقتصاد، مدیریت و حسابداری.
۱۳. توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۲). آیا می توان بین کار زن در خانه و کار بیرون آشتی برقرار کرد؟، نطالعات کشورهای منتخب جنوب آسیا، ۱ (۲)، ۱۹-۱۰.
۱۴. حقیقی، محمد، بیورانی، حسین. و قارلقی، ابراهیم. (۱۳۸۹). بررسی عوامل مؤثر بر جذب واحدهای صنعتی در نمایشگاه های ایران و اثرات آن بر شاخص های مالی آنها. مجله بررسی های بازرگانی، شماره ۴۳، ۲۶-۱۶.
۱۵. حیدریپور، اسفندیار؛ فرهنگ، مظفر؛ فیضی، محسن و کالتری، خلیل (۱۳۹۷). تدوین مولفه های "شهر خالق صنایع دستی" در محور فرهنگی-تاریخی اصفهان به روش تحلیل محتوا. فصلنامه علمی-پژوهشی نگرشهای نو در جغرافیای انسانی، ۱۰ (۲): ۳۹-۲۳.

۱۶. خبرگزاری فارس کشورهای منتخب جنوب آسیا. (۱۳۹۳/۳/۲۰). کارآفرینی کشورهای منتخب جنوب آسیا: صنعتی به عظمت یک فرهنگ.
۱۷. خسروی پور، بهمن. برادران، مسعود. عابدی، بهاره. (۱۳۹۴). رابطه ی ویژگی های روانشناختی کارآفرینانه با روحیه کارآفرینی دانشجویان دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان، فصل نامه پژوهش مدیریت آموزش کشاورزی، ۴ (۳۵)، ۳۰-۴۰.
۱۸. خلیلی، عاطفه و وکیل الرعایا، یونس (۱۳۹۸). بررسی تأثیر نوآوری بر کارآفرینی صنایع دستی سمنان، نخستین همایش ملی مطالعات جدید در کارآفرینی و مدیریت کسب و کار سمنان، [/https://civilica.com/dos1001274](https://civilica.com/dos1001274)
۱۹. خوشفر، غلامرضا. (۱۳۹۰). صنایع دستی و کارکرد آن در جامعه. مجله تعاون، شماره ۱۰۵، ۳۷-۳۲.
۲۰. ددههجانی، جواد (۱۳۹۸). نقش آموزش در توسعه کارآفرینی صنایع دستی ایران. نشریه مطالعات اسلامی هنر، ۱۵ (۳۳): ۱۴۸-۱۶۳.
۲۱. دیوسالار، اسداله. (۱۳۹۵). نقش کارآفرینی در اقتصاد گردشگری روستایی: مورد: روستاهای کوهپایه ای شهرستان بهشهر، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، ۵ (۲)، ۱۷۴-۱۶۱.
۲۲. رحمانی، سارا. حسین پور، داوود. سید نقوی، میر علی. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر خودکارآمدی کارآفرینانه بر تقویت قصد کارآفرینی دانشجویان دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۳. رستمی، مصطفی. (۱۳۸۳). بررسی وضعیت اشتغال کشورهای منتخب جنوب آسیا استان مازندران در بخش کارآفرینی (منطقه‌ی شاخص: شهرستان ساری). پژوهش نامه علوم انسانی و اجتماعی، سال ۴، شماره ۱۳، صص ۷۰-۳۹.
۲۴. رمضان پور، سوسن. کمو، واردانیان. گرانت ام، آوانسیان. (۱۳۹۵). بررسی ارتباط بین رفتار کارآفرینی با سرمایه انسانی و نیاز توفیق طلبی در کارآفرینان ایرانی، کنفرانس بین المللی روان شناسی، علوم تربیتی و رفتاری، شرکت زانیس آریا رایان، ۲۳ تیر ۱۳۹۵.
۲۵. زارع احمد آبادی، حبیب و عربشاهی، شیوا ( ۱۳۹۰ ). الزامات آموزش کارآفرینی کشورهای منتخب جنوب آسیا روستایی (مورد: کشورهای منتخب جنوب آسیا روستایی یزد، نشریه مباحث بانوان شیعه، ۵ (۲۶)، ۷۲-۷۲.
۲۶. سرمد، زهره. بازرگان، عباس. حجازی، الهه. (۱۳۸۵). روش های تحقیق در علوم رفتاری، نشر آگه.
۲۷. شایان، محسن. ذاکرنسب، عباس. برقی، حمید. (۱۳۹۶). بررسی اثرات کارآفرینی زری بافی در اشتغال کشورهای منتخب جنوب آسیا نواحی روستایی، مطالعه موردی: دهستان حومه شهرستان میناب، اندیشه جغرافیایی، ۹ (۱۷)، ۲۱-۲.
۲۸. شریعتی، سارا و شفیعی، زینب (۱۳۹۷) تولدی دیگر: مطالعه کیفی پدیده ی نوظهور صنایع دستی مدرن در عصر شبکه ها. نشریه جامعه شناسی هنر و ادبیات، ۱۰ (۱): ۱۸۹-۲۲۹.
۲۹. صادقی، علی اکبر. (۱۳۸۵). کشورهای منتخب جنوب آسیا سرپرست خانوار و آسیب های اجتماعی و فردی پیش روی آنها، مجموعه مقالات دومین همایش توانمندسازی و توا نافرایی کشورهای منتخب جنوب آسیا سرپرست خانوار، اداره کل امور بانوان شهرداری تهران، ۲۵۱-۲۲۵.

۳۰. صیدیوسفی، ناهید (۱۳۹۵) نقش کارآفرینی فرهنگی در احیای صنایع دستی روبه زوال (شهر اصفهان). نخستین همایش بین المللی هنر و صناعات در فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی با تأکید بر هنرهای روبه فراموشی، اصفهان.
۳۱. <https://civilica.com/doc/527388>.
۳۲. طبسی، محسن. و نامی، داوود. (۱۳۸۹). بررسی ارتباط بین توسعه پایدار کارآفرینی کشور و طراحی صنعتی. فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد شوشتر، شماره ۱۰، صص ۲۶۸-۲۳۹.
۳۳. عربخانی، اسداله؛ سیدمیرزایی، محمد و کلدی، علیرضا (۱۳۹۸). تحلیل توانمندسازی کشورهای منتخب جنوب آسیا روستایی در تولید مصنوعات صنایع دستی (مورد مطالعه دهستان عشقآباد شهرستان نیشابور). نشریه علمی پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، ۱۶ (۳۶): ۳۳۸-۳۵۶.
۳۴. عربشاهی، احمد. (۱۳۹۵). تبیین مفهوم و العاد سازمان کارآفرین (از ماهیت تا فرایند طراحی و اجرا). نشریه کارآفرینی در کشاورزی، ۳ (۳)، ۹۰-۷۱.
۳۵. علی اکبری صبا، روشنگر. (۱۳۹۶). کشورهای منتخب جنوب آسیا سرپرست خانوار دارای همسر و مشخصه هایی از ازدواج آن ها، آمار، شماره ۲۳، ۱۳-۹.
۳۶. عمادی ازوجی، مهران. (۱۳۸۷). نقش کارآفرینی در امور اقتصادی و اجتماعی، نظام جامع اطلاع رسانی اشتغال، سازمان تجاری سازی و فناوری و اشتغال دانش آموختگان.
۳۷. فراهانی، ابوالفضل. قاسمی، حمید. محمدی، نصراله. (۱۳۹۲). بررسی عوامل محیطی موثر بر روحیه کارآفرینی دانش آموختگان تحصیلات تکمیلی رشته تربیت بدنی، پژوهش های کاربردی در مدیریت ورزشی، ۲ (۷)، ۷۴-۶۱.
۳۸. فرنام، زینب؛ صادقی پور، احمد و ارسطو، بهروز (۱۳۹۷) تحلیل صنایع دستی بومی در توسعه گردشگری روستایی مطالعه موردی روستاهای شهرستان دامغان. دوفصلنامه علمی-ترویجی پژوهش هنر، ۸ (۱۶): ۶۳-۵۳.
۳۹. فرهادی، کاوه. میرزایی، محمدرضا. (۱۳۹۶). کارآفرینی فتونی جستاری پدیدارشناسانه در کارآفرینی بومی، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۸ (۳۱)، ۱۶۷-۱۱۸.
۴۰. فروغی، شادی. (۱۳۹۴). کارآفرینی و گردشگری، چاپ دوم، نشر چهارباغ.
۴۱. کیوی، ریمون، وان کامپنهود، لوک (۱۳۷۰)، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیکگهر، تهران: فرهنگ معاصر
۴۲. گودرزی، مجید؛ ملکی، سعید و آریانپور، آذر (۱۳۹۹). کاربست رویکرد تصمیم گیری چند معیاره فازی در تدوین و اولویت بندی راهبردهای توسعه صنایع دستی در روستاهای استان خوزستان. فصلنامه روستا و توسعه، ۲۳ (۲):
۴۳. مرادی تختگاهی، افسانه. مریم معتمد، محمد. منهای، محمد حسین. (۱۳۸۸). بررسی زمینه کارآفرینی کارآفرینی در مناطق روستایی استان گیلان، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته توسعه روستایی، دانشگاه گیلان.
۴۴. مرتوس، جولی (۱۳۸۳). زن، جنگ، بحران، مترجم: نجله خندق، چاپ اول، تهران، انتشارات قصه.
۴۵. معیدفر، سعید، حیدری، نفیسه. (۱۳۸۶). کشورهای منتخب جنوب آسیا سرپرست خانوار، ناگفته و آسیب های اجتماعی، نامه ی علوم اجتماعی، ۴ (۳۲).

۴۶. مقصودی، مجتبی. غله دار، ساحره. (۱۳۹۰). مشارکت سیاسی کشورهای منتخب جنوب آسیا کشورهای منتخب جنوب آسیا در ساختار جدید قدرت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین الملل، ۳ (۲).
۴۷. واری، مسلم و شعبانعلی فمی، حسین (۱۳۹۶) موانع توسعه اشتغال کشورهای منتخب جنوب آسیا روستایی در صنایع دستی شهرستان دیواندره. فصلنامه اقتصاد و فضا توسعه روستایی، ۶(۳)، ۳۶-۱۷.
48. Acs, Z. J., Audretsch, D. B., & Lehmann, E. E. (2013). The knowledge spillover theory of entrepreneurship. *Small Business Economics*, 41(4), 757–774.
49. Aghion, P., Akcigit, U., Bergeaud, A., Blundell, R., & Hémous, D. (2015). Innovation and top income inequality. *Review of Economic Studies*, 82(2), 559–601.
50. Autor, D. H. (2014). Skills, education, and the rise of earnings inequality among the “other 99 percent.” *Science*, 344(6186), 843–851.
51. Baumol, W. J. (1990). Entrepreneurship: Productive, unproductive, and destructive. *Journal of Political Economy*, 98(5), 893–921.
52. Beck, T., Demirgüç-Kunt, A., & Levine, R. (2007). Finance, inequality and the poor. *Journal of Economic Growth*, 12(1), 27–49.
53. Bosma, N., Hill, S., Ionescu-Somers, A., Kelley, D., Levie, J., & Tarnawa, A. (2018). *Global Entrepreneurship Monitor 2018/2019 Global Report*. Global Entrepreneurship Research Association.
54. Brush, C. G., de Bruin, A., & Welter, F. (2009). A gender-aware framework for women’s entrepreneurship. *International Journal of Gender and Entrepreneurship*, 1(1), 8–24.
55. Bruton, G. D., Ketchen, D. J., & Ireland, R. D. (2013). Entrepreneurship as a solution to poverty. *Journal of Business Venturing*, 28(6), 683–689.
56. Knight, F. H. (1921). *Risk, uncertainty, and profit*. Boston: Houghton Mifflin.
57. Chowdhury, F., Audretsch, D. B., & Belitski, M. (2019). Institutions and entrepreneurship quality. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 43(1), 51–81.
58. Hussain, J., & Malik, M. I. (2014). Entrepreneurial development and poverty alleviation in Pakistan. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 4(10), 2222–6990.
59. Khalid, S., & Bhatti, M. I. (2015). Entrepreneurship and income inequality in Pakistan: A micro-level study. *Journal of Development Studies*, 51(5), 684–700.
60. Khandker, S. R. (2005). Microfinance and poverty: Evidence using panel data from Bangladesh. *The World Bank Economic Review*, 19(2), 263–286.
61. Kuznets, S. (1955). Economic growth and income inequality. *American Economic Review*, 45(1), 1–28.
62. Lecuona, R., & Reitzig, M. (2014). Knowledge worth having in ‘excess’: The value of tacit and explicit knowledge for innovation. *Strategic Management Journal*, 35(11), 1697–1711.
63. McClelland, D. C. (1961). *The achieving society*. Princeton, NJ: Van Nostrand.

64. Minniti, M., & Naudé, W. (2010). What do we know about the patterns and determinants of female entrepreneurship across countries? *European Journal of Development Research*, 22(3), 277–293.
65. Naudé, W. (2010). Entrepreneurship, developing countries, and development economics: New approaches and insights. *Small Business Economics*, 34(1), 1–12.
66. North, D. C. (1990). *Institutions, institutional change and economic performance*. Cambridge: Cambridge University Press.
67. Pitt, M. M., & Khandker, S. R. (1998). The impact of group-based credit programs on poor households in Bangladesh: Does the gender of participants matter? *Journal of Political Economy*, 106(5), 958–996.
68. Reynolds, P. D., Bygrave, W. D., Autio, E., Cox, L. W., & Hay, M. (2002). *Global Entrepreneurship Monitor: 2002 Executive Report*. Babson College and London Business School.
69. Reynolds, P. D., Bygrave, W. D., Autio, E., Cox, L. W., & Hay, M. (2002). *Global Entrepreneurship Monitor: 2002 Executive Report*. Babson College and London Business School.
70. Schumpeter, J. A. (1934). *The theory of economic development*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
71. Van Praag, C. M., Versloot, P. H., & Van Stel, A. (2005). The economic benefits and costs of entrepreneurship: A review of the research. *Foundations and Trends in Entrepreneurship*, 2(2), 65–154.